



چتری برای همه



کاوِه قولادی‌نسب

داستان‌نویس

سلام کتاب - ۱۷۸

پیشتر هم درباره لزوم داشتن صنفی برای ادبیات داستانی که هم از دولت مستقل باشند و هم از اپوزیسیون و شبه‌اپوزیسیون سیاسی، بسیار گفته شده‌است. این چیزی است که در همه کشورهای توسعه‌یافته و صاحب‌ادبیات وجود دارد و اصولاً گفتنِ ایسن نکته که «داشتن چیزی مثل صنف یا سندیکا که مستقل از دولت باشد و حواسش هم باشد که وظیفه‌اش پیگیری مسائل صنفی است نه هدایت‌گری جریان‌های سیاسی، بلکه از مقدمات و نیازهای اولیه توسعه در هر زمینه‌ای است» حرف زیادی و تکرار مکررات است. ما در ایران تجربه کانون نویسندگان را داریم که مستقل از حکومت بود، اما خیلی زود از جاده فعالیت صنفی خارج شد و افتاد توی راهی که بیشتر به حزبی سیاسی شبیه اش کرد. به‌جز تجربه کانون چند تجربه دولتی هم بوده، که دستوری بوده و هدف واقعی‌اش بیشتر تولید نهاد یا امکانی برای حقوق و مزایا گرفتن عدل‌ای در دوره‌ای خاص بوده و چتری برای همه نویسنده‌ها و فعالان ادبی نبوده و بعد هم که وزیر یا مدیر عوض شده، در آن نهاد یا نان‌دانی مه تخته شده است. هفت سال دیگر، طبق اسناد و نظریه‌ها و تاریخ‌نگاری‌های پژوهشگران، ادبیات داستانی مدرن ایران صدساله می‌شود. واقعاً خجالت‌آور است که نویسنده‌های این مملکت –از آنهایی که مستقل‌اند تا آنهایی که ادعای استقلال می‌کنند و تا آنهایی که آشکارا وابسته و نزدیک به دولت و سایر نهادهای حکومتی‌اند– نتوانسته‌اند با مدارا بنشینند، پشت یک میز و خواسته‌ها و نیازهای صنفی‌شان را کنار هم بگذارند. مسائل صنفی، درد مشترکند. هر آدم متجدد عاقل و باغلی منطقاً باید این موضوع را درک کند که دردها و مسائل مشترک را با همدلی و عزم مشترک بهتر می‌توان حل‌وفصل کرد و برای این موضوع نیازی به موضع‌های سیامی و عقیدتی مشترک، یکسان یا همسو نیست. کافی است همه واقعاً به این درک مشترک برسیم که هرکسی را توی گسور خودش می‌گذارند… دنیای امروز بر محور مدارا می‌گردد و ما –که این همه خودمان را به‌روز و مطلع می‌دانیم– چطور است که نمی‌توانیم این حرف روز دنیا را برای خودمان درونی کنیم و با لبخند، رضایت و اشتیاق پشت میزی بنشینیم که همکاران‌مان –که البته مخالفان عقیدتی‌مان هم ممکن است باشند– آن‌سویش نشسته‌اند. این یک ادا نیست، فریاد زدن یک نیاز و حق شهروندی است که سال‌هاست از سویی توسط حکومت‌ها و دولت‌ها و از سویی دیگر توسط فعالان ادبی و نویسنده‌ها – چه آنها که فعالیت ادبی را با اکت سیاسی اشتباه گرفته و چه آنها که به شیوه عرفانی دوردست‌های تاریخ گوشه‌گیری و عزت‌نشینی را انتخاب کرده‌اند– به تأخیر و تعویق افتاده است. در این میانه‌ها به نظر می‌رسد همه دل‌شان را خوش کرده‌اند به ماهی را ه‌رقوت از آب بگیري، تازه است» و حواس‌شان نیست که کم‌کم این برکه نوای ادبیات داستانی ایران دارد تبدیل می‌شود به باتلاقی پر از گندیدگی و فساد؛ و وقتی دیگر آبی در کار نباشد، خیال ماهی گرفتن را حتی به خواب هم نمی‌شود دید. آنها که از دور و نزدیک دستی بر آتش ادبیات دارند، خوب می‌دانند که این روزها هیچ‌چیز در ادبیات ایران سرر جای خودش نیست. بلبشویی است: نویسنده‌ها شده‌اند مبلغ و بازارپاب کتاب‌هایشان، نقد ادبی شده بازار مکاره و محمل کاسی‌عده‌ای و بدتر از این‌ها، گویا نهضتی به راه افتاده برای عمومی و همگانی کردن ترجمه و تدریس در حوزه ادبیات داستانی و ماجراهای ناشران هم که خودش مثوی هفتاد من است. کسی هم نیست که توی این اوضاع بی‌سروصاحب بتواند از کسی توضیح بخواهد، یا صلاحیت‌سنجی کند یا هر چیی… می‌شود نشست گوشه‌ای و گفت «همین است که هست… رسیدن به این درک که انگشت کردن توی هر سوراخی مجاز نیست یا رعایت حقوق دیگران یک وظیفه اولیه و ساده است، نیاز به توسعه فرهنگی دارد و جامعه ما هنوز به آن حد از توسعه‌یافتگی نرسیده و اهالی ادبیات داستانی هم استثنایی بر قاعده جامعه ایرانی نیستند…» می‌شود هم سازوکارهایی دست‌وپا کرد و با کمک‌شان، در فقدان این توسعه درونی‌شده فرهنگی، از بیرون نابسامانی‌ها را کنترل کرد. صنفی فراگیر که از کانون‌ها و انجمن‌هایی مناسب تشکیل شده باشد –گیریم نه به تمامی، اما– تا حدودی –شاید هم تا حدود زیادی– می‌تواند در این معنوی مفید و راه‌گشا باشد. من مدت‌هاست دارم درباره اصناف و نهادهای ادبی فراگیر در کشورهای مختلف مطالعه می‌کنم. از اولین ایده‌هایی که این مطالعه در ذهنم شکل داده، فکر کردن به کانون‌ها و انجمن‌هایی است که صنف مفروض ما در ایران باید داشته باشد تا بتواند مانند چتری بزرگ روی همه فعالیت‌های مرتبط با ادبیات داستانی سایه بیندازد و همه فعالان ادبی را زیر پوشش حمایت و نظارت خود قرار دهد. تشکیل کانون نویسندگان، کانون مترجمان، کانون پدیدآورندگان آثار کودک و نوجوان، کانون پژوهشگران، کانون منتقدان، کانون مدرسان، کانون ویراستاران و کانون ناشران ادبیات داستانی می‌تواند اولین پیشنهاد ساختاری برای این صنف مفروض باشد. هر کدام از این کانون‌ها می‌توانند با نهادهای مرجع دیگری مرتبط باشند؛ مثلاً کانون ناشران با اتحادیه ناشران یا کانون منتقدان با انجمن صنفی روزنامه‌نگاران یا کانون ویراستاران با فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی مرتبط خواهند بود و از تجربه‌ها و اندوخته‌های آنها بهره خواهند برد و آن را در اختیار سایر کانون‌ها هم قرار خواهند داد. در کنار این‌ها، انجمن‌هایی مانند انجمن نظارت بر جوایز ادبی یا انجمن‌های نظارت بر کانون‌ها هم می‌توانند با حضور تعدادی از اعضای کانون‌های اصلی همین نهاد صنفی شکل بگیرد و از لابی کردن‌ها یا رانت‌خواری‌های احتمالی در زمینه‌های مختلف جلوگیری کند.

جلال ستاری و جایزه کتاب سال

گروه ادب و هنر | همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد بخش شعر و داستان از جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی کنار گذاشته شد تا جشنواره‌های شعر فجر و داستان جلال آل‌احمد بتوانند جایزه‌هایی برای این دو حوزه باشند اما در بخش‌های دیگر دیروز جایزه کتاب سال با حضور حسن روحانی رئیس‌جمهور و علی چنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد. در حوزه‌های هنر این جلال ستاری بود که با ترجمه کتاب «جامعه‌شناسی تئاتر» این جایزه را به دست آورد و لیلا پهلوان‌زاده برای کتاب «گنجینه فرهنگ آثار معماری ایران» و سعید حمیدیان برای کتاب «شرح شوق» (شرح و تحلیل اشعار حافظ) از دیگر برگزیدگان این جشنواره سالانه کتاب بودند.

#

گروه ادب و هنر | فکرش را بکنید که رامبد جوان با آن شکل و شمایل و پیش‌زمینه ذهنی‌ای که از او داریم، جلوی دوربین ظاهر شود و فیلم ترسناک بازی کند. البته از این بازیگر سینما و تلویزیون که دلش می‌خواهد همه بخرندند همه کاری بر می‌آید و اگر شده فیلم ترسناک خنده‌دار هم بازی می‌کند. او گفته دوست دارد همه ژانرها را تجربه کند و شاید روزی فرابرسد که فیلم ترسناک هم بازی کند. او این حرف‌ها را در نشست رسانه‌ای فیلم «آزادی مشروط» به نویسندگی و کارگردانی حسین مهکام گفته است. مهکام اولین فیلم

در نشست خبری فیلم «آزادی مشروط» چه گذشت

اگر رامبد جوان فیلم ترسناک بازی کند



سینمایی‌اش را ساخته و رامبد جوان و حسین پاکدل هم برایش در این فیلم بازی کرده‌اند. مهکام که پیش‌تر او را به عنوان نمایشنامه‌نویس و فیلمنامه‌نویس می‌شناسیم دست به کار شده تا از میان فیلم‌هایی که دارد فیلم خودش را بسازد، فیلمی که محمد کارت در آن با لهجه افغانی ظاهر

درباره فیلم«مرگ ماهی» روح‌الله حجازی

مادری مرده است

سازنده‌اش، تفاوت زیادی ندارد. این عدم تفاوت هم در ساختار مشهود است و هم در محتوا. سینمای روح‌الله حجازی در «مرگ ماهی» به اوج خود می‌رسد. او توانسته است تمام دغدغه‌های محتوایی دیگر آ‌آارش را در این فیلم به‌طور کامل مطرح کند. اما مساله اصلی این است که دغدغه‌هایی که او می‌خواهد در سینمای ایران مطرح کند، حرف تازه‌ای نیست.

در فیلم‌های قبلی‌اش نیز سعی داشته، آنها را مطرح کند. طبیعی هم هست که ماجرا و داستان فیلم چهارم او با کارهای قبلی‌اش فرق داشته باشد. در واقع این تفاوت مربوط به قصه اصلی فیلم است که حجازی می‌خواهد دغدغه‌هایش را در بستر آن بیان کند. خرده‌داستان‌هایی که از آنها کمک می‌گیرد، هرکدام‌شان بیننده سینمای او را به یاد خرده‌داستان‌های فیلم‌های قبلی می‌اندازد. نوع روایت او نیز یادآور سینمایش است، با این اوصاف که در اینجا موفق می‌شود با گروهی حرفه‌ای آنها را به نحو استانداره‌ای اجرا کند. تفاوت فیلم «مرگ ماهی» با سه فیلم دیگر از همین‌جا ناشی می‌شود. او با سه تجربه قبلی، زبان سینما را دریافته و بر آن مسلط شده است. حالا او می‌تواند فیلمی یک‌دست بسازد. تمام مولفه‌های سینمایی فیلم «مرگ ماهی» از منطق و قواعدی پیروی می‌کنند که فیلمساز از زمان فیلمنامه‌اش به آنها اندیشیده است و هیچ‌کدام از آنها خارج از منطق نهفته در فیلمنامه به چشم نمی‌آید. فیلم در پوسته ظاهری‌اش بستری رئالیستی دارد و با مخاطب عام سینما برخوردی دوگانه دارد. تعلیق نهفته در ظاهر فیلم قادر خواهد بود تا مخاطب را تا انتهای فیلم با خود همراه سازد. دیالوگ‌ها، روان و به‌طور دقیق منطبق با ویژگی شخصیتی آدم‌هاست. آنها همان‌طوری حرف می‌زنند که هستند، نه آن‌طوری که فیلمنامه‌نویس بلد است حرف توی دهان‌شان بگذارد. برای همین است که وقتی حرف می‌زنند، باورش‌نا می‌کنیم.

شخصیت‌ها به خوبی پرداخت شده‌اند و روابط‌شان به‌گونه‌ای چیده شده که به مرور آنچه را مخاطب به دنبال‌اش است، برای او فاش کنند. حرکات، رفتار و حرف زدن آدم‌ها به‌گونه‌ای دقیق طراحی شده است تا ذهن مخاطب را درگیر موضوعی خارج از داستان نکنند. آنها نه کم حرف می‌زنند و نه زیاد. روح‌الله حجازی فیلمنامه‌اش را دقیق نوشته و از همه مهم‌تر فیلمنامه‌اش را خوب کارگردانی کرده است. او فیلمنامه‌اش را هم برای شخصیت‌هایش آن‌طور که منظورش بوده، تحلیل کرده است و مهم اینکه تمامی عوامل دخیل در ساخت فیلم نیز درک درستی از فیلمنامه داشته‌اند. این درک و تحلیل درست از فیلمنامه در میزانش‌ها، بازی‌ها، فیلمبرداری و دیگر مولفه‌های دخیل در ساخت یک اثر سینمایی تبدیل به فیلمی شده که بی‌عیب و نقص است و نمی‌توان ایرادی به آن وارد ساخت، مگر اینکه حس یکنی از این فیلم خوست نیامده و خسته‌ات کرده است و اصلاً با این نوع فیلم میانه خوبی ندارد. مادری مرده است و بچه‌هایش دور هم جمع شده‌اند و درباره وصیت شفاهی مادرشان به پرستارش حرف می‌زنند. پیرزن قبل از مرگش وصیت کرده که او را سه روز بعد از مرگش دفن کنند. آیا پرستار راست می‌گوید؟ تمام فیلم حول محور وصیت شفاهی که تنها شاهدش پرستار است، در خانه روستایی مادر رخ می‌دهد. برخورد این آدم‌های جمع شده به دور هم درباره این وصیت شفاهی، منجر به معرفی و واکاوی درون و برون آنها می‌شود.آنکه وصیت‌مادر را باور کرده و مقید است تا آن را اجرا کند در تقابل با آنهایی قرار می‌گیرد که در صحت و سقم



www.Farheekhtegan.ir

Mon | 9 Feb 2015 | vol.06 | No. 1594

دوشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۳ | ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۴۳۶ | ۹ فوریه ۲۰۱۵ | شماره ۱۵۹۴

ادب‌وهنر



گزارش اول

می‌شود. او توانسته از پس این لهجه به خوبی بر بیاید. مهکام در نشست خبری فیلمش گفت که کارت ۴۸ ساعت زمان خواست و با لهجه افغانی برگشت. مهکام می‌گوید تعامل خوبی با بازیگرهایش که حرفه‌ای بودند داشته است. حسین پاکدل هم که در این نشست حضور داشت از دغدغه فیلم گفت و مشکلاتی نظیر مشکلات این فیلم که گریبان خانواده‌ها را گرفته است. پاکدل معتقد است که سینما قدرت این را دارد که مسائل و مشکلات اجتماعی را حل کند و برای آن راهکار هم بدهد.



ماجرا تردید دارند یا اصلاً به آن اعتقادی ندارند. لایه‌های پنهان فیلم از چیدن نمادها و نشانه‌های کلیدی‌اش آشکار می‌شود و شکل می‌گیرد. بنابر درک این نمادها و نشانه‌هاست که فیلم به‌تدریج از لایه‌های درونی‌تر برخورداری می‌شود و جهان معنایی خود را کامل می‌کند. روح صادر هنوز از خانه رخت نبسته است و شاهد و ناظر حرف‌ها و رفتارها و حرکات فرزندان و نوه‌ها و عروس و دامادهاست. آیا آنچه «مرگ ماهی» را دارای روحی واحد و یکدست می‌کند، همین دانای کل نیست که معطوف به رفتار ظاهری افراد خوانده است؟ مادر مرده، تنها حلقه واصل بین اعضای خانواده است و جنازه‌اش قرار است سه روز دفن نشود تا در این سه روز، اعضای خانواده به همان اندازه که به هم نزدیک می‌شوند، از هم دور هم بشوند. هر حرفی که از زبان یکی از برادرها یا خواهرها یا دیگر اعضای خانواده بیرون می‌آید، کلید و نشانه‌ای است به‌منظور بعد بخشیدن به خود آن شخصیت و فرد مقابلش و همین‌طور دیگری. جایی نخ تسبیح ارتباط‌دهنده این آدم‌ها پاره شده و مادر وصیت کرده است تا جنازه‌اش سه روز دفن نشود تا شاید آنها برای یکبار هم که شده، دور هم جمع شوند. گم شدن شناسنامه مادر و سند خانه، سقط بچه، انتقال جسد به گلخانه و بسیاری دیگر از نشانه‌ها در فیلم وجود دارد که هرکدام‌شان به‌نوبه خودشان به فیلم بعد می‌دهند و جهان معنایی آن را می‌سازند. روابط و پیچیدگی‌ها به‌گونه‌ای است که مخاطب به جای کنج‌کاوی برای باز کردن گره‌های اصلی و فرعی داستان، به دنبال کشف معنا در فیلم باشد. و آخر اینکه «مرگ ماهی» برخلاف گفته کارگردانش با دیگر کارهای او تفاوت زیادی ندارد، بلکه فیلمی است که کارهای قبلی‌اش را کامل کرده است.

کارت دعوت

پنالتی‌ها در آن به جد موفق بوده استفاده از حضور تماشاگران در محیط یک کافه برای هر آنچه بیشتر محیطی ساختن این نمایش و صدا‌لبته اشعارات زیرمتنی در پس یک روایت آرام؛ ساده و البته دوست داشتنی است. پس بی‌تلاشی برای پنهان کردن شغفم پس از دیدن این نمایش این چند سطر را می‌نویسم. در «ضیافت پنالتی‌ها» بیش از کارگردانی، نویسندگی پوریا کاکاوند به چشم می‌خورد و فرید فرهنگ سوار بر متن این تراژدی را آرام آرام رقم می‌زند. شاید اسم این نمایش «ضیافت پنالتی‌ها» باشد و ذهن همگان را به سمت و سوی یک نمایش دربارۀ فوتبال که این روزها باب شده برده اما این‌گونه نیست، «ضیافت پنالتی‌ها» با ایده یک پنالتی در یکی از حساس‌ترین بازی‌های جام‌جهانی بیش از فوتبال ما را به ما می‌دارد و به حساس‌ترین اتفاقاتی که شاید برای خودمان پیش بیاید که شاید به آنها فکر کنیم و بی‌ضضات و بی‌پیش‌دوری این بار درباره آدم‌ها تصمیم بگیریم که شاید هر لحظه را بتوانیم جور دیگری تعبیر کنیم. «ضیافت پنالتی‌ها» به نویسندگی و کارگردانی پوریا کاکاوند و بازی فرید فرهنگ و همراهی امیر قالیچی هر روز تا پایان بهمن‌ماه ساعت ۲۰ در کافه نزدیک اجرا می‌شود.

چهره‌ها



ادبیات

هرمز علی‌پور

گروه ادب و هنر | در میان این هیاهوی جشنواره فیلم فجر است که خبر می‌رسد هرمز علی‌پور راهی بیمارستان شده است. شاعر کتاب «نیم‌رخ آهو» به دلیل مشکلات جسمی در بیمارستان یاس تهران بستری شده و خودش می‌گوید مشکلاتش برطرف شده و پس از انجام آزمایش‌هایی قرار است به خانه بازگردد.



سینما

ثریا قاسمی

گروه ادب و هنر | استفاده از بازیگرهای پیشکسوت یا دورماندن آنها از تصویر بحث سال‌های سال سینمای ایران است. برای همین است که ثریا قاسمی در نشست خبری فیلم «پدر آن دیگری» به کارگردانی یدالله صمدی از این وضعیت گله‌گزاری کرد و گفت: «من خوشحالم که بعد از کارکردن با چندین کارگردان از طرف صمدی نقشی به من پیشنهاد شد تا بتوانم بعد از سال‌ها در سینما نقشی را بازی کنم چراکه مدتی است ما از سینما طرد شده‌ایم».



سینما

مجید مجیدی

گروه ادب و هنر | ماجرای پخش فیلم سینمایی «محمد(ص)» هم یکی از حاشیه‌های جشنواره است. فیلمی که قرار بود جشنواره با آن افتتاح شود مدام به تعویق افتاد اما انگار بالاخره مجید مجیدی کارگردان این فیلم سینمایی قرار گذاشته فیلمش را پنجشنبه ۲۳ بهمن به نمایش بگذارد. البته او اعلام کرده اولین نمایش فیلمش دوشنبه ۲۰ بهمن برای جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر خواهد بود.



سینما

المختار دوی ایباریتو

گروه ادب و هنر | آنهایی که ایباریتو را دوست دارند حتما از شنیدن بردن جایزه سالانه انجمن کارگردانان سینمای آمریکا توسط او خوشحال می‌شوند. او «مرد پرندۀ» را ساخته و توانست در شصت‌وهفتمین دوره این جوایز این جایزه را با خود به خانه ببرد. با این حساب می‌توان او را یکی از شانس‌های اصلی مراسم اسکار دانست.



تئاتر

مرضیه برومند

گروه ادب و هنر | بالاخره بر و بچه‌های تئاتر عروسی‌کی توانستند صاحب خانه تئاتر عروسی‌کی شوند. برای همین است که عروسی‌ها با حضور مرضیه برومند و زهرا صبری و علی مرادخانی معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد این خانه را افتتاح کردند. برومند در این نشست گفت: «کسانی که در حوزه تئاتر عروسی‌کی کار می‌کنند معمولاً شغل دیگری هم دارند اما باید کم‌کم تلاش کنیم تا تئاتر عروسی‌کی به شغل آنها تبدیل شود.»

^[1] ستاری و جایزه کتاب سال
پیشتر هم درباره لزوم داشتن صنفی برای ادبیات داستانی که هم از دولت مستقل باشند و هم از اپوزیسیون و شبه‌اپوزیسیون سیاسی، بسیار گفته شده‌است
این چیزی است که در همه کشورهای توسعه‌یافته و صاحب‌ادبیات وجود دارد و اصولاً گفتنِ ایسن نکته که «داشتن چیزی مثل صنف یا سندیکا که مستقل از دولت باشد و حواسش هم باشد که وظیفه‌اش پیگیری مسائل صنفی است نه هدایت‌گری جریان‌های سیاسی، بلکه از مقدمات و نیازهای اولیه توسعه در هر زمینه‌ای است» حرف زیادی و تکرار مکررات است
ما در ایران تجربه کانون نویسندگان را داریم که مستقل از حکومت بود، اما خیلی زود از جاده فعالیت صنفی خارج شد و افتاد توی راهی که بیشتر به حزبی سیاسی شبیه اش کرد
به‌جز تجربه کانون چند تجربه دولتی هم بوده، که دستوری بوده و هدف واقعی‌اش بیشتر تولید نهاد یا امکانی برای حقوق و مزایا گرفتن عدل‌ای در دوره‌ای خاص بوده و چتری برای همه نویسنده‌ها و فعالان ادبی نبوده و بعد هم که وزیر یا مدیر عوض شده، در آن نهاد یا نان‌دانی مه تخته شده است
هفت سال دیگر، طبق اسناد و نظریه‌ها و تاریخ‌نگاری‌های پژوهشگران، ادبیات داستانی مدرن ایران صدساله می‌شود
واقعاً خجالت‌آور است که نویسنده‌های این مملکت –از آنهایی که مستقل‌اند تا آنهایی که ادعای استقلال می‌کنند و تا آنهایی که آشکارا وابسته و نزدیک به دولت و سایر نهادهای حکومتی‌اند– نتوانسته‌اند با مدارا بنشینند، پشت یک میز و خواسته‌ها و نیازهای صنفی‌شان را کنار هم بگذارند
مسائل صنفی، درد مشترکند
هر آدم متجدد عاقل و باغلی منطقاً باید این موضوع را درک کند که دردها و مسائل مشترک را با همدلی و عزم مشترک بهتر می‌توان حل‌وفصل کرد و برای این موضوع نیازی به موضع‌های سیامی و عقیدتی مشترک، یکسان یا همسو نیست
کافی است همه واقعاً به این درک مشترک برسیم که هرکسی را توی گسور خودش می‌گذارند… دنیای امروز بر محور مدارا می‌گردد و ما –که این همه خودمان را به‌روز و مطلع می‌دانیم– چطور است که نمی‌توانیم این حرف روز دنیا را برای خودمان درونی کنیم و با لبخند، رضایت و اشتیاق پشت میزی بنشینیم که همکاران‌مان –که البته مخالفان عقیدتی‌مان هم ممکن است باشند– آن‌سویش نشسته‌اند
این یک ادا نیست، فریاد زدن یک نیاز و حق شهروندی است که سال‌هاست از سویی توسط حکومت‌ها و دولت‌ها و از سویی دیگر توسط فعالان ادبی و نویسنده‌ها – چه آنها که فعالیت ادبی را با اکت سیاسی اشتباه گرفته و چه آنها که به شیوه عرفانی دوردست‌های تاریخ گوشه‌گیری و عزت‌نشینی را انتخاب کرده‌اند– به تأخیر و تعویق افتاده است
در این میانه‌ها به نظر می‌رسد همه دل‌شان را خوش کرده‌اند به ماهی را ه‌رقوت از آب بگیري، تازه است» و حواس‌شان نیست که کم‌کم این برکه نوای ادبیات داستانی ایران دارد تبدیل می‌شود به باتلاقی پر از گندیدگی و فساد؛ و وقتی دیگر آبی در کار نباشد، خیال ماهی گرفتن را حتی به خواب هم نمی‌شود دید
آنها که از دور و نزدیک دستی بر آتش ادبیات دارند، خوب می‌دانند که این روزها هیچ‌چیز در ادبیات ایران سرر جای خودش نیست
بلبشویی است: نویسنده‌ها شده‌اند مبلغ و بازارپاب کتاب‌هایشان، نقد ادبی شده بازار مکاره و محمل کاسی‌عده‌ای و بدتر از این‌ها، گویا نهضتی به راه افتاده برای عمومی و همگانی کردن ترجمه و تدریس در حوزه ادبیات داستانی و ماجراهای ناشران هم که خودش مثوی هفتاد من است
کسی هم نیست که توی این اوضاع بی‌سروصاحب بتواند از کسی توضیح بخواهد، یا صلاحیت‌سنجی کند یا هر چیی… می‌شود نشست گوشه‌ای و گفت «همین است که هست… رسیدن به این درک که انگشت کردن توی هر سوراخی مجاز نیست یا رعایت حقوق دیگران یک وظیفه اولیه و ساده است، نیاز به توسعه فرهنگی دارد و جامعه ما هنوز به آن حد از توسعه‌یافتگی نرسیده و اهالی ادبیات داستانی هم استثنایی بر قاعده جامعه ایرانی نیستند…» می‌شود هم سازوکارهایی دست‌وپا کرد و با کمک‌شان، در فقدان این توسعه درونی‌شده فرهنگی، از بیرون نابسامانی‌ها را کنترل کرد
صنفی فراگیر که از کانون‌ها و انجمن‌هایی مناسب تشکیل شده باشد –گیریم نه به تمامی، اما– تا حدودی –شاید هم تا حدود زیادی– می‌تواند در این معنوی مفید و راه‌گشا باشد
من مدت‌هاست دارم درباره اصناف و نهادهای ادبی فراگیر در کشورهای مختلف مطالعه می‌کنم
از اولین ایده‌هایی که این مطالعه در ذهنم شکل داده، فکر کردن به کانون‌ها و انجمن‌هایی است که صنف مفروض ما در ایران باید داشته باشد تا بتواند مانند چتری بزرگ روی همه فعالیت‌های مرتبط با ادبیات داستانی سایه بیندازد و همه فعالان ادبی را زیر پوشش حمایت و نظارت خود قرار دهد
تشکیل کانون نویسندگان، کانون مترجمان، کانون پدیدآورندگان آثار کودک و نوجوان، کانون پژوهشگران، کانون منتقدان، کانون مدرسان، کانون ویراستاران و کانون ناشران ادبیات داستانی می‌تواند اولین پیشنهاد ساختاری برای این صنف مفروض باشد
هر کدام از این کانون‌ها می‌توانند با نهادهای مرجع دیگری مرتبط باشند؛ مثلاً کانون ناشران با اتحادیه ناشران یا کانون منتقدان با انجمن صنفی روزنامه‌نگاران یا کانون ویراستاران با فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی مرتبط خواهند بود و از تجربه‌ها و اندوخته‌های آنها بهره خواهند برد و آن را در اختیار سایر کانون‌ها هم قرار خواهند داد
در کنار این‌ها، انجمن‌هایی مانند انجمن نظارت بر جوایز ادبی یا انجمن‌های نظارت بر کانون‌ها هم می‌توانند با حضور تعدادی از اعضای کانون‌های اصلی همین نهاد صنفی شکل بگیرد و از لابی کردن‌ها یا رانت‌خواری‌های احتمالی در زمینه‌های مختلف جلوگیری کند